

ای کاش وقتی ۲۰ ساله
بودم می دانستم

www.ketab.ir

تینا سیلیگ

محمد رضا آل یاسین

بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه	: سیلیج، تینا Seelig, Tina
عنوان و نام پدیدآور	: ای کاش وقتی ۲۰ ساله بودم می دانستم/نویسنده تینا سیلیج [مترجم] محمدرضا آل یاسین.
مشخصات نشر	: تهران: هامون، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۸ص: مصور، جدول؛ ۱۴/۵×۲۱/۵س.م.
شابک	: 978-964-6538-56-6
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: What I Wish I Knew When I Was 20، ۲۰۱۰.
موضوع	: کارآفرینی
موضوع	: خلاقیت
موضوع	: نوآوری
موضوع	: موفقیت در کسب و کار
شناسه افزوده	: آل یاسین، محمد رضا، ۱۳۲۸ - مترجم
رده بندی کنگره	: HB۶۱۵/س۶۱۵الف۹۶ ۱۳۹۲
رده بندی یوبی	: ۳۳۸/۰۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۳۸۵۰۳۲



خیابان ۱۲ فروردین جنوبی - کوچه بیژن - پلاک ۲ - واحد ۱
تلفن: ۶۶۴۸۸۲۸۰ - تلفکس: ۶۶۹۷۳۸۶۶ - همراه: ۰۹۱۲۲۳۷۱۵۶۶

www.Hamoonbooks.com
اینستا: Hamoonbook

ای کاش وقتی ۲۰ ساله بودم می دانستم

نویسنده: تینا سیلیج

مترجم: محمدرضا آل یاسین

چاپ سی ام: ۱۴۰۰

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

تمام حقوق محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۵۳۸-۵۶-۶

ISBN: 978-964-6538-56-6

قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان

فهرست

- مقدمه..... ۱۱
- فصل ۱ - یکی بخر، دو تا ببر..... ۱۵
- فصل ۲ - سیرک وارونه..... ۲۹
- فصل ۳ - از چاقی بمیرید یا در قطب جنوب مایو بپوشید..... ۴۹
- فصل ۴ - لطفاً کیف پولتان را بیرون آورید..... ۷۳
- فصل ۵ - چاشنی اسرارآمیز در سهیلکون..... ۹۱
- فصل ۶ - مهندسی فقط برای دختران است..... ۱۲۹
- فصل ۷ - لیموناد را به هلی کوپتر تبدیل کنید..... ۱۴۹
- فصل ۸ - از اعتبار و نیکنامی تان مراقبت کنید..... ۱۷۱
- فصل ۹ - استاد، آیا این سؤال در امتحان می آید؟..... ۱۹۷
- فصل ۱۰ - مصنوعات آزمایشی..... ۲۱۷

مقدمه

حدود ده سال است که به عنوان مدیر اجرایی طرح^۱ سرمایه‌گذاریهای تکنولوژی محور (STVP) در دانشکده‌ی مهندسی استنفورد کار می‌کنم. ما به محققان و مهندسان آموزش می‌دهیم تا نوآوری را در جزء جزء کار و زندگی‌شان دخالت دهند. سپس با تأمین منابع و امکانات مورد نیاز آنان را برای کارآفرینی در رشته‌ی تخصصی‌شان یاری و حمایت می‌کنیم. اعتقاد داریم آموزش رسمی در دانشگاه‌هایی که هر روز بر تعدادشان افزوده می‌شود کافی نیست. پیشرفت و اعتلای افراد زمانی فراهم می‌شود که در محیط کار و سایر جنبه‌های زندگی از چشم‌اندازی متفاوت به امور بنگرند و به کارهای متفاوت و نوظهور دست بزنند.

طرح سرمایه‌گذاریهای تکنولوژی محور انجام تحقیقات علمی و کمک به دانشجویان، اساتید و کارآفرینان را در سراسر جهان هدف قرار داده است. ساعتی که می‌کوشیم دانشجویان ممتاز را یاری کنیم ضمن کسب برتری در رشته‌ی تخصصی‌شان به نوآوری و کارآفرینی نیز گرایش پیدا کنند تا پس از ورود به بازار کار پربازده و کارآمد باشند.

صرفنظر از اینکه افراد چه نقشی دارند و در چه زمینه‌ای فعالیت می‌کنند، بهره‌مندی از نگرش نوآوری مفتاح رمز و کلید حل و فصل مسایل است؛ خواه مسایل ساده و پیش افتاده‌ای که هر روز با آن دست

1. Stanford Technology Ventures Program

به گریبان هستیم، و خواه بحرانهای جهانی که رهایی از آن مستلزم توجه و تلاش همه‌ی مردم جهان است. به بیانی دیگر کارآفرینی شامل طیف وسیعی از مهارتهای زندگی است؛ از مدیریت و سازماندهی گرفته تا مذاکره، نوآوری و تصمیم‌گیری.

من در انستیتو هاسوپلاتر^۱ وابسته به دانشگاه استنفورد، که به اختصار دانشکده طراحی^۲ نامیده می‌شود نیز تدریس می‌کنم. در این دانشکده یک دوره‌ی آموزشی ضمن تحصیل ارائه می‌شود تا دانشجویان رشته‌های مختلف نظیر پزشکی، مهندسی و بازرگانی آنچه را که آموخته‌اند از منظر نوآوری ببینند و کارآفرینی را به فرایند رشدی ژرف و پرمعنا بدل کنند. تمام ماجراهایی که در این کتاب به آنها اشاره می‌کنم در کلاسهای دانشگاه استنفورد اتفاق افتاده است؛ همچنین از تجربیات گذشته‌ام به‌عنوان محقق، کارآفرین، مشاور مدیریت، استاد، نویسنده نیز تأثیر پذیرفته است. شماری از داستانها نیز مربوط به کارآفرینان، مخترعان، هنرمندان و دانشگاهیان در زمینه‌های مختلف است. البته در این راستا بخت و اقبال پیوسته با من یار بود. زیرا اغلب با افرادی کنجکاو و پرس‌و‌جوگر سروکار داشته‌ام که با به چالش کشیدن مفروضات، دید قالبی و الگوهای نادرست نهفته در ضمیرشان کارهای چشمگیری انجام داده و مشتاقانه مایل بوده‌اند ماجرای شکستها و موفقیت‌هایشان را با دیگران در میان گذارند.

بسیاری از افکار و آرمانهایی که در این کتاب می‌خوانید به‌طور دقیق با مطالبی که در مراکز رسمی آموزشی تدریس می‌شود در تضاد و تقابل است. زیرا اصولی که در مدارس و دانشگاهها به آنها اشاره می‌شود با

اصولی که خارج از فضای آموزشی با آنها سروکار داریم تفاوت چشمگیری دارد. این دوگانگی عامل و مسبب همان تنش‌هایی است که افراد پس از فارغ‌التحصیلی و پیوستن به بازار کار با آن مواجه می‌شوند. حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان بر روی این شکاف پل بست و با استفاده به آنچه در فضاهای آموزشی تعلیم داده می‌شود به جنگ مشکلات واقعی رفت و از این مصاف سربلند بیرون آمد. گرچه این کاری به غایت دشوار است اما با ابزار مناسب و نگرش صحیح‌شدنی است. ذهن ناهشیار را می‌توان به کامپیوتری تشبیه کرد که بعضی از داده‌های آن نادرست است. و مطالعه‌ی این کتاب مجالتی است شگفت‌ناگرایشهایی را که نسبت به زندگی دارید دقیق‌تر بنگرید و از شر بسیاری از الگوهای معیوب گذشته که در ژرفای وجودتان ریشه دوانده رها شوید. آنگاه خواهیددید که روابطتان با مردم، ایده‌ها و اشیاء معنایی یکسره متفاوت پیدا خواهدکرد. در مقام مربی نوآوری و کارآفرینی به تجربه دریافته‌ام که این افکارو آرمانها برای افرادی که در محیط‌های دینامیک و پویا کار می‌کنند ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. زیرا اوضاع و شرایط در چنین فضاهایی به سرعت تغییر کرده و افراد به ناچار باید بدانند چگونه فرصتها را شناسایی کرده، اولویتها را تغییر داده و اندیشه‌های نو و آرمانهای تازه را بیازمایند. به همین دلیل این نقطه‌نظرها برای افرادی که مایلند انسان کارآمدی باشند و از تمام توانایی‌های خود بهره ببرند گنجینه‌ای به راستی ارزنده است.

در تمام فصل‌های این کتاب ماجراهایی از افراد و موقعیتهای مختلف برایتان نقل می‌کنم، از تجربیات دانشجویان تازه فارغ‌التحصیل گرفته تا تجربیات افراد شاخص و نامدار در زمینه‌های مختلف. امیدوارم این ماجراها به‌سان چراغی فراراهتان در وادی ظلمات قرار گرفته و با پرتو

روشن خود راه درست را نشانتان دهد. به هر حال هدف این کتاب آن است عینکی را در اختیارتان قرار دهد تا از پشت آن به مسایلی که هر روز دامنگیرتان می شود بنگرید؛ آن باورهای ژرف کانونی و مرکزی را که علت اصلی مشکلات شماست و نمی گذارد از زوایای مختلف به هر چیز بنگرید کشف کنید؛ استدلالهای معمول و متداولتان را زیر سؤال ببرید و اصول و قواعد حاکم بر زندگیتان را از نو ارزیابی کنید. گرچه این مسیر همیشه نتیجه مشخصی ندارد. با وجود این مطالعه‌ی ماجراهای افرادی که به قلمروهای ناشناخته‌ی مشابهی گام نهادند، تنش‌مان را به هیجان و چالشهای پیش رویمان را به فرصت مبدل خواهد کرد. ضمناً برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد دانشکده‌ی طراحی و انستیتو هاسوپلاتر دانشگاه استنفورد می‌توانید به وب‌سایت زیر مراجعه کنید:

<http://dschool.stanford.edu>

همچنین برای مشاهده‌ی هزاران تصویر درباره‌ی نوع‌آوری و کارآفرینی به

وب‌سایت <http://ecomer.stanford.edu> مراجعه کرده و کلمه (Tournament)

را جستجو کنید.